

پناهیان: باید با بیان آسیب‌های دینداری جلوی سوء استفاده مذهبی‌ها از دین را بگیریم/ یکی از

آسیب‌های رشد معنوی، پرتوقع شدن و دین را به خدمت خود درآوردن است

پناهیان: وقتی ممکن است حضرت آدم(ع) در بهشت رضوان الهی و در اوج تقرب، فریب بخورد و معصیت کند و گرفتار عقاب پروردگار شود، چرا ممکن نباشد آدم‌های متدین و مؤمن دچار چنین خطاهایی بشوند؟! آنهم در این دنیایی که با بهشت خیلی فرق دارد... اگر کسی دین را فهمید باید برای دین فداکاری کند، و اگر فداکاری نکرد، معلوم می‌شود دچار آسیب است. اما خیلی‌ها-ته‌تها برای دین فداکاری نمی‌کنند بلکه- می‌خواهند از قبال دین، یک نانی بخورند!

در ادامه بخش‌هایی از سومین روز سخنرانی حجت الاسلام علیرضا پناهیان در مسجد دانشگاه تهران با موضوع «حرکت جهان به سوی معنویت و آسیب‌های آن» را به گزارش پایگاه اطلاع رسانی بیان معنوی می‌خوانید:

وقتی آدم(ع) در بهشت باوجود هدف و انگیزه خوب دچار اشتباه می‌شود، چرا مؤمنین در دنیا دچار چنین اشتباهی نشوند؟

- وقتی ممکن است حضرت آدم(ع) در بهشت رضوان الهی و در اوج تقرب، فریب بخورد و معصیت کند و گرفتار عقاب پروردگار شود، چرا ممکن نباشد آدم‌های متدین و مؤمن دچار چنین خطاهایی بشوند؟! آنهم در این دنیایی که با بهشت خیلی فرق دارد.
- اولین اشتباه انسان، اشتباهی است که حضرت آدم(ع) انجام داد که بر اساس اهداف و افکار خوب ولی با تشخیص مصادیق غلط بود. وقتی چنین اشتباهی می‌تواند برای حضرت آدم(ع) رخ بدهد، چرا بقیه مؤمنین و مذهبی‌ها نتوانند چنین اشتباهاتی انجام دهند؟ انگیزه حضرت آدم(ع) در انجام آن اشتباه، این بود که از دینداری خسته شده بود، یا اینکه از پروردگار عالم بدش آمده بود، یا اینکه می‌خواست برای خودش تنوعی ایجاد کند. پس انگیزه ایشان چه بود؟

انسان‌های خوب را می‌شود با انگیزه‌های خوب، منحرف کرد/ با عبادت و مقام معنوی هم می‌شود انسان‌ها را خراب کرد

- بر اساس آیه قرآن، وقتی شیطان خواست آدم و حوا را وسوسه کند، با تحریک دو انگیزه خوب، آنها را فریب داد و گفت: «وَ قَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ اِلَّا اَنْ تَكُونَا مَلَکَيْنِ اَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ» (اعراف/ ۲۰) و در جای دیگر گفت: «يَا اٰدَمُ هَلْ اَدْرَاكَ عَلٰى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لَّا يَبُلِيْ» (طه/ ۱۲۰) گفت: شما الان که وضعتان خوب است و به خدا هم مقرب هستید، ولی می‌توانید در همین موضعی که الان هستید، به قدرت برسید و ملک جاودانه داشته باشید. یعنی با اینکه الان وضعتان در بهشت خوب است ولی اگر از این درخت بخورید، در بهشت، جاودانه خواهید شد!
- دیگر بهتر از این، چطور می‌شود یک انسان خوب را منحرف کرد؟! این دو انگیزه، اساساً انگیزه‌های خوبی هستند. ولی مسأله این است که با همین انگیزه‌های خوب هم می‌شود انسان را منحرف کرد.
- یک انسان خوب حتماً به مرام خودش اعتقاد دارد و حتماً به عبادت خودش معتقد است که دارد عبادت می‌کند، ولی با همین عبادت، می‌توان او را خراب کرد. و می‌شود با همان مقام معنوی، او را دچار معصیت کرد.

ابلیس آدم(ع) را با میگساری و هرزگی فریب نداد بلکه با یک انگیزه خوب فریبش داد/ این نوع فریب با

خوبی‌ها، الگویی برای حساس‌ترین معصیت‌های تاریخ بشر است

- انگیزه دیگری که ابلیس برای فریب آدم و حوا مطرح کرد، این بود که شما می‌توانید در کنار همین وضع خوبی که دارید، یک قدرت پادشاهی هم پیدا کنید. معلوم است که ابلیس نمی‌توانست حضرت آدم(ع) را با میگساری و هرزگی فریب دهد بلکه با یک انگیزه خوب فریبش داد.

- جنس اشتباه حضرت آدم(ع) این بود که دچار طمع شد. انگیزه اشتباه آدم(ع) طمع کردن در خوبی‌ها بود. یعنی اصل انگیزه ایشان بد نبود.
- نمی‌شود از کنار اشتباه حضرت آدم(ع) به سادگی عبور کرد. این داستانی که در آغاز خلقت بشر رخ می‌دهد، آیا با زندگی بشر و تاریخ حیات بشر، هیچ ارتباطی ندارد؟ آیا می‌شود در این جریان، حکمتی وجود نداشته باشد؟ یکی از حکمت‌های داستان معصیت حضرت آدم(ع) این است که می‌تواند در ارتباط با حساس‌ترین معصیت‌های انسان‌ها در طول تاریخ برای ما یک الگو باشد. حساس‌ترین معصیت‌ها عرق خوری و بی‌بندوباری نیست.
- وقتی در بین همین گناهان معمولی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم غیبت از خیلی از گناهان دیگر بدتر است، از دروغ و زناکاری هم بدتر است. و معمولاً غیبت بیشتر توسط آدم‌های ارزشی انجام می‌شود. معمولاً آدم‌هایی که خوب هستند و به ارزش‌ها معتقد هستند، مرتکب غیبت می‌شوند، یعنی بدی‌های دیگران را به زبان می‌آورند و می‌گویند: «ببینید فلانی چه کار کرد!» و طبیعتاً کسی که خودش به خوبی و بدی معتقد است، این سخن را می‌گوید. ولی همین غیبت که معمولاً از سر انگیزه خوب بودن و علاقه به خوبی‌هاست، از سایر گناهان فحیح‌تر و بد است.

قابیل هم مذهبی بود/ انگیزه قابیل در قتل هابیل، این بود که «چرا هابیل در نزد خدا عزیزتر از من است»

- داستان دیگری که باز هم در ابتدای حیات بشر اتفاق افتاد و خیلی جای تأمل دارد، گناه بزرگ قابیل، یعنی قتل برادرش، است. قابیل هم مثل هابیل، در واقع یک انسان مذهبی و متدین بود. ماجرا از این قرار بود که هابیل و قابیل، هر دو بعد از انجام یک عبادت، در خانه خدا قربانی آوردند. ولی قربانی هابیل قبول شد و قربانی قابیل قبول نشد. و اینجا بود که قابیل دچار حسادت شد. حسادتش هم سر مسائل مادی و دنیوی نبود، انگیزه قتل برادرش سر این بود که نتوانست تحمل کند برادرش هابیل نزد خدا عزیزتر از او باشد. یعنی قابیل هم دوست داشت پیش خدا عزیز باشد و به همین خاطر دچار حسادت شد. و شما می‌دانید که مشکل زیر هم نسبت به امیرالمؤمنین(ع) همین حسادت بود. او دوست داشت پیامبر(ص) او را هم مثل علی بن ابیطالب(ع) تحویل بگیرد.
- حتماً خداوند غرضی داشته است که این گناهان اولیه، یعنی گناه آدم(ع) و قابیل، را برای ما تابلو کرده است. این در واقع هشداری برای افراد مذهبی و دیندار است که باید مراقب خودشان باشند تا علی‌رغم سوابق خوبی که دارند، دچار آسیب‌های دینداری نشوند.

باید با بیان آسیب‌های دینداری جلوی سوء استفاده مذهبی‌ها از دین را بگیریم

- البته ما در این بحث نمی‌خواهیم با بیان آسیب‌های دینداری و احتمال اشتباه مؤمنین و دینداران، بازار ایمان و معنویت را کساد کنیم. همان‌طور که گفتیم، امروز جهان دارد به سوی معنویت می‌رود و به همین دلیل است که با ساختن معنویت‌های دروغین و تحریف‌شده، این قدر از دین و معنویت سوء استفاده می‌شود. و الا اگر معنویت رونق نداشت، نمی‌شد این قدر از آن سوء استفاده کرد.
- بنده با این سخنانی که علیه خودمان یعنی علیه آدم‌های مذهبی بیان می‌کنم، نمی‌خواهم مذهبی‌گری، حزب‌اللهی‌گری و مؤمن بودن را تضعیف کنم، بلکه می‌خواهم از آسیب‌های رشد معنوی در یک انسان و در یک جامعه صحبت کنم تا یک‌مقدار هشجاری خودمان را افزایش دهیم و جلوی آسیب‌ها و سوء استفاده‌های امثال خودمان(افراد مذهبی) را بگیریم. و متأسفانه این آسیب‌ها کم نیستند.

اگر کسی دین را فهمید و برایش فداکاری نکرد، دچار آسیب است

- اگر کسی دین را فهمید باید برای دین فداکاری کند، و اگر فداکاری نکرد، معلوم می‌شود دچار آسیب است. اما خیلی‌ها-ته‌تها برای دین فداکاری نمی‌کنند بلکه- می‌خواهند از قبال دین، یک نانی بخورند! پیامبر اکرم(ص) هر مرد جوانی را می‌دیدند و از دینداری او خوش‌شان می‌آمد بلافاصله می‌پرسیدند: حرفه او چیست؟ اگر می‌گفتند: او حرفه‌ای ندارد. حضرت می‌فرمود: از چشمم افتاد؛ چون او

حرفه و هنری بلد نیست، لابد می‌خواهد از دینش نان بخورد. (كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا نَظَرَ الرَّجُلَ فَأَعَجَبَهُ قَالَ هَلْ لَهُ حِرْفَةٌ فَإِنْ قَالُوا لَا قَالَ سَطَّ مِنْ عَيْبِي قِيلَ وَ كَيْفَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ حِرْفَةٌ يَعِيشُ بِدِينِهِ؛ جامع الاخبار/۱۳۹) ابن تعبیر پیامبر گرامی اسلام(ص) درباره یک بچه مذهبی است که شغل و حرفه‌ای بلد نیست و هنری ندارد.

مفضل در نزد امام صادق(ع) بود، و عرضه داشت: ای کاش شما رئیس عالم بودید و الان بر عالم حکمرانی می‌کردید(شبهه همین آرزوهایی که ما داریم و دعا می‌کنیم امام زمان‌مان هرچه زودتر بیاید) امام صادق(ع) به او فرمود: اگر من حاکم جامعه بودم، تو باید شب تا صبح پیش من می‌نشستی و با هم برای خدمت کردن به دین، و آباد کردن جهان برنامه‌ریزی می‌کردیم و از صبح تا شب هم باید این برنامه‌ها را اجرا می‌کردیم ولی الان راحتی هستی و می‌توانی استراحت کنی. (عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ... فَقُلْتُ لَهُ جِئْتُ فِدَاكَ نَظْرِي إِلَى نَبِيِّ الْعَالَمِ وَمَا فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ هَذَا الْمُلْكِ وَالسُّلْطَانِ وَالْجَبْرُوتِ فَلَوْ كَانَ ذَلِكَ لَكُمْ لَكُنَّا فِيهِ مَعَكُمْ فَقَالَ يَا مُفَضَّلُ أَمَا لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ إِلَّا سِيَاسَةُ اللَّيْلِ وَسَبَاحَةُ النَّهَارِ وَأَكْلُ الْجَشِيبِ وَ تَبَسُّ الْحَشِينِ شَيْءٌ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ وَإِلَّا فَاتَّأَرْزُؤِي ذَلِكَ عَنَّا فَمِرْنَا نَأْكُلُ وَ نَشْرَبُ وَ هَلْ رَأَيْتَ ظَلَامَةً جَعَلَهَا اللَّهُ نِعْمَةً مِثْلَ هَذَا؛ غیبت نعمانی/۲۸۷)

یکی از آسیب‌های رشد معنوی، پرتوقع شدن و دین را به خدمت خود درآوردن است

یکی از آسیب‌های رشد معنوی، پرتوقع شدن است(که می‌توان نام آن را «عُجْب» گذاشت) و اینکه انسان دیندار، دین را به خدمت خودش در آورد. در حالی که این ما هستیم که باید به خدمت دین دربیاییم. وقتی دیندار شدی باید دین را اصل قرار دهی و خودت را فرع قرار دهی. ادبیات حضرت امام(ره) را نگاه کنید! (برای اسلام باید فداکاری بکنیم... ما باید همه عزیزانمان را فدای اسلام بکنیم؛ صحیفه امام/۱۲/۲۵۰) متأسفانه برخی از مسئولین ما الان از این ادبیات اصلاً استفاده نمی‌کنند.

اگر دیندار باشیم ولی برای دین فداکاری نکنیم خودمان تبدیل به یک معضل خواهیم شد

ما حق نداریم دینداری کنیم و بعد برای دین فداکاری نکنیم، در این صورت خود ما تبدیل به یک معضل خواهیم شد. متأسفانه گاهی یک طلبه دنبال این است که بالاخره یک جایی استخدام شود و یک حقوقی داشته باشد! وقتی روحیه طلبگی شبیه روحیه کارمندی شود، دیگر از دانشجویان مذهبی چه انتظاری می‌شود داشت؟ این هم از آسیب‌هاست. البته طلبه‌های فاضلی هم هستند که از آنها التماس می‌کنند که عضو هیات علمی شوند ولی قبول نمی‌کنند خودشان را محدود کنند، چون فقط دنبال انجام تکلیف هستند. کم اینکه برخی دانشجویان هم این روحیه را دارند. اما فقدان این روحیه یک آسیب جدی در میان مذهبی‌ها است.

می‌دانید جنس اشتباه قایل چه بود؟ این بود که پرتوقع شد. قایل یک‌مقدار عبادت کرده بود، توقع داشت به مقامات خیلی بالا برسد. و تحمل نداشت که یک کسی از او بالاتر باشد. و آن قدر این مسأله برایش غیرقابل تحمل بود که به هابیل گفت: من تو را می‌کشم! (وَ اتَّلْ عَلَيْهِمْ تَبَأُ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُقْبَلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ؛ مائده/۲۷)

از همان روز اول آشنایی با دین باید به آسیب‌های دینداری توجه کنیم/هر کس ببیند چقدر حاضر است

برای دین مایه بگذارد؟

از همان روز اول که دین را یاد می‌گیریم و یا به دیگران یاد می‌دهیم باید به آسیب‌های دینداری هم توجه کنیم. به حدی که اگر کسی از آسیب‌هایش ترسید و نخواست دینداری کند، از همان اول نباید. گاهی پیغمبر اکرم(ص) این کار را انجام می‌داد. یک جوانی آمده بود نزد پیامبر(ص) تا مسلمان شود. پیامبر(ص) به او فرمود: آیا حاضری پدرت را بگویی؟ او پذیرفت و رفت. اما بعد از مدتی دوباره برگشت. حضرت دوباره از او پرسید: حاضری پدرت را بگویی؟ او گفت: بله، اگر خدا باشد این کار را انجام می‌دهم. و بعد هم مسلمان شد. بعد پیامبر(ص) به او گفت: خداوند هیچ‌گاه نمی‌گوید پدرت را بکش. با این سؤال می‌خواستم معلوم شود که چقدر حاضر هستی برای دین مایه بگذاری؟ (آتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي جِئْتُكَ أَبُيَعَكَ عَلَى الْإِسْلَامِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ

اللَّهِ ص أَبُيَعَكَ عَلَى أَنْ تَقْتُلَ أَبَاكَ فَفَيَضَ الرَّجُلُ يَدَهُ فَأَنْصَرَفَ ثُمَّ عَادَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي جِئْتُ عَلَى أَنْ أَبُيَعَكَ عَلَى الْإِسْلَامِ فَقَالَ لَهُ عَلَى أَنْ تَقْتُلَ أَبَاكَ قَالَ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّا وَ اللَّهُ لَا نَأْمُرُكَ بِقَتْلِ آبَائِكُمْ وَ لَكِنَّ الْآنَ عَلِمْتُ مِنْكَ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ؛ محاسن/۲۴۸/۱)

هر کسی نمازخوان یا هیأتی شد باید از همان اول کار، آسیب‌هایش را به او بگویم

هر موقع خواستیم به کسی نماز یاد بدهیم باید به او بگویم که «مراقب باش بعد از اینکه نمازخوان شدی دچار عُجْب و غرور نشوی! وقتی از مسجد بیرون آمدی خودت را بهتر از دیگران ندان» مثلاً بعد از نماز تأکید شده است بلافاصله سجده شکر به جا بیاوریم. این باعث می‌شود به‌جای اینکه به‌خاطر این عبادت دچار عُجْب شویم، از خدا تشکر کنیم که به ما توفیق نمازخواندن داده است.

اگر یک کسی، هیأتی شد، باید آسیب‌های هیأتی شدن را هم بداند. اگر کسی حزب‌اللهی شد، باید آسیب‌های آن را هم از همان اول به او بگویم. الان دیگر دوره قدرت دین و معنویت است و نباید از بیان این آسیب‌ها ترسید. نباید از این ترسیم که مبدا بیان این آسیب‌ها موجب کم‌رونق شدن بازار معنویت و دینداری شود.

الگوهایی که با وجود سوابق خوب پرتوقع نشدند

گفتیم مشکل قایل این بود که پرتوقع شده بود. حالا به الگوهای خوب دینداری که اصلاً پرتوقع نشده‌اند نیز یک نگاهی داشته باشیم. امیرالمؤمنین(ع) با آن همه سابقه خوب، یک‌ذره توقع نداشت. مثلاً اینکه ایشان در خانه کعبه به دنیا آمده است، «قسیم الجنه و النار» است و هزاران فضیلت دیگر، باعث نشد که ایشان یک‌ذره خودش را تحویل بگیرد. به حدی که وقتی پیامبر(ص) خبر شهادت ایشان را داد، بلافاصله پرسید: «آیا من در آن موقع، دین دارم؟» (...فَضْرَبَكَ ضَرْبَةً عَلَى قَرْبِكَ فَخَضَبَ مِنْهَا لِحْيَتَكَ. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ ذَلِكَ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي؟ فَقَالَ ص: فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِكَ؛ امالی صدوق/۹۳)

قایل پرتوقع را ببینید و بعد ببینید با هم به کربلا برویم تا اوج نقطه مقابل قایل را مشاهده کنیم. نمونه مقابل قایل در اوج، اباعبدالله‌الحسین(ع) بود. اینکه از روز اول همه انبیاء و اولیاء برای حسین(ع) گریه کردند معنا دارد؛ یعنی حسین(ع) الگوی اول تا آخر عالم خلقت است.

وقتی دیندار شدی «باید» از یک‌چیزهایی برای دین بگذری

وقتی وارد دین شدی، باید برایش مایه بگذاری و فداکاری کنی و به‌خاطر دین باید از یک چیزهایی بگذرد. البته الان دیگر کسی آن‌قدرها برای دین غریبی نمی‌کشد.

حسین(ع) در کربلا از یک چیزهایی گذشت که وقتی از او می‌پرسیدند، ایشان نمی‌توانست دلیلش را توضیح دهد. وقتی به حسین(ع) می‌گفتند: «زن و فرزندان را همراه خودتان به این سفر پرخطر نبرید» ایشان نمی‌توانست توضیحی بدهد.

شب عاشورا، اباعبدالله‌الحسین(ع) با اصحاب خودش صحبت می‌کند و به آنها می‌فرماید که شما فردا به شهادت خواهید رسید. همه‌چیز را شفاف برای اصحابش توضیح می‌دهد. بعد به خیمه خواهرش می‌آید و زن و فرزندان را دور خودش جمع می‌کند. ولی اینجا دیگر نمی‌تواند همه‌چیز را شفاف توضیح دهد. چه بگوید؟ آیا می‌توانست درباره اسارت کشیدن و تحمل تازیانه‌ها توضیح دهد...

